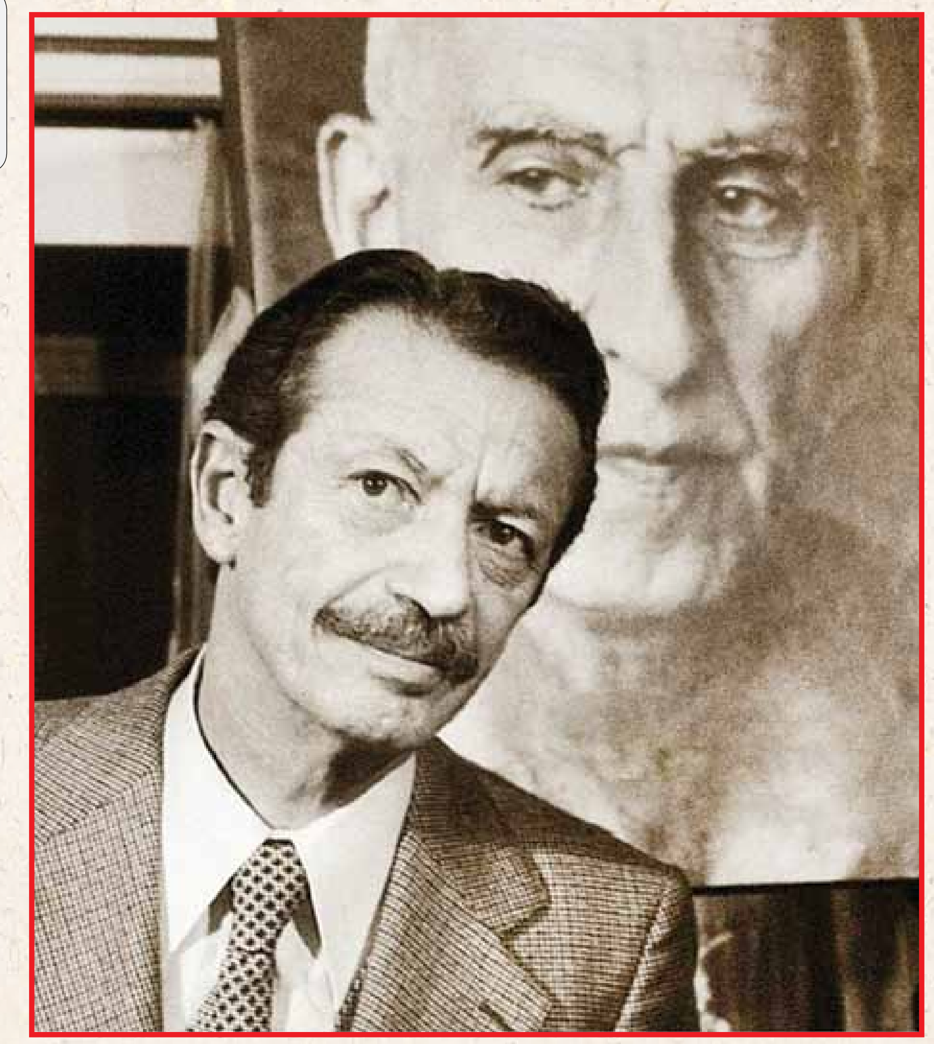

مرغ توفان چگونه در کنار صدام و مقابل مردم ایستاد؟

ضد ملی

گـروه یادآور: «دولت انگلیس به دوگل پول داد یا نداد؟» این اسـتدلال بختیار اسـت برای پول گرفتن از صدام، وقتی از او می‌پرسـند: «گرفتن کمـک دولت صـدام در حالی که با ایـران در حال جنگ اسـت، آیا کار درستی اسـت؟» او در ادامه «پول گرفتن» را اینطور توضیح می‌دهد: از قطب شمال تا جنوب اگر کسی برای براندازی [امام] خمینی، پول بدهد از او می‌پذیرم. شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی، این مقام را - که دیگر مقامی نبود و از نگاه بسـیاری از مردم، تحلیلگران و حتی آمریکایی‌ها، آنقدر بی‌ارزش شده بود که «تشریفاتی» هم تلقی نمی‌شد- در حالی بعدازظهر ۲۲بهمن ۵۷، با خروج از سـاختمان نخسـت‌وزیری تـرک کرد که «نهضـت ادامه دارد» را خطاب بـه آنهایی که تا آن لحظه همراهش بودند، شـعار داد. نهضت ادامه داشت اما نه برای آنچه بختیار به آن می‌اندیشید؛ نهضت برای کسانی که مقابل بختیار ایستاده بودند، او و شاه را بیرون کرده بودند و حاضر بودند پای حکومت نوپای جمهوری اسلامی بایستند، ادامه داشت. بهانه این شماره یادآور، آغاز به کار بختیار در نخست‌وزیری رژیم پهلوی است.

تلاش‌های بختیار برای مقابله با جمهوری اسلامی از آغازین روزهای خروجش از ایران آغاز شد. او که حتی خروج خود را مدیون سرویس‌های جاسوسی بود، در ادامه نیز از حمایت آنان بی‌بهره نماند، به نحوی که به تعبیر یکی از ایرانیان مهاجر «در پول غلت می‌زد». چندسال پیش وزیر مسکن و شهرسازی کابینه شاپور بختیار فاش کرد که فرار ماهرانه بختیار توسط موساد (سازمان اطلاعاتی اسرائیل) سازماندهی و اجرا شـده بود. از مرداد ۱۳۵۸ و پس از دوران اختفای شاپور بختیار و خروج پنهانی‌اش از ایران و آشکار شدنش پس از شش ماه اختفا و آغاز مجدد فعالیت‌های سیاسی او در فرانسه، وزارت خارجه بریتانیا درباره او و فعالیت‌هایش گزارش‌هایی را تهیه کرده اسـت. بر اساس گزارش دوم آگوست ۱۹۸۰ (۱۱ مرداد ۱۳۵۹) فرانسیس گری یه، یکی از مسؤولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، بختیار در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود در پاریس، خود را با ژنرال شـارل دوگل مقایسه کرد و گفت او نیز همچون دوگل برای رهایی کشورش از اشغال مبارزه می‌کند.

امـا نکته‌ای قابل تامل در گزارش «گری یه» وجود دارد. در این گزارش همزمان شدن آغاز فعالیت‌های علنی سیاسی بختیار در پاریس با سخنان انتقادی اخیر آیت‌الله کاظم شـریعتمداری درباره لزوم خودداری روحانیان در مداخله در امور غیردینی و دیدارهای شـریعتمداری با آیت‌الله حسن قمی و آیت‌الله عبدالله شیرازی، ۲ مرجع منتقد دیگر در مشهد قابل توجه ارزیابی شده است.

اگرچه در مقطع ابتدایی گزارش وزارت خارجه بریتانیا، شخصیت بختیار با تعبیر «یک گزینه ضعیف» تحلیل می‌شود اما این گزاره نیز در گزارش‌ها رعایت می‌شود که او را نباید به طور کامل از داستان خط زد.

بختیار خط نمی‌خورد و حمایت‌ها از او در قالب‌های مختلف انجام می‌شـود، به نحوی که جلسـات مکرر او با وابستگان به سرویس‌های جاسوسی موجب می‌شود تلقـی‌ای از خودش پیدا کنـد و خود را رهبر مقاومت در تبعید معرفی کند. این در حالی بود که ضعف شخصیتی بختیار بر همگان آشکار بود.

هنری پرکت، افسـر مسؤول امور سیاسـی و نظامی سفارت آمریکا در تهران در سـال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ و مسؤول میز ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های پرالتهاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، در گفت‌وگویی تصریح می‌کند: وقتی شاه از ایران رفت و بختیار نخست‌وزیر شد، «ماروین کلب» در اخبار شبانه‌اش بخشی را به وضعیت ایران اختصاص داد و آنجا گفت: «سیاست رسمی ایالات‌متحده حمایت از دولت بختیار است. اما اگر از افسران وزارت امور خارجه بپرسید، می‌گویند او مطلقاً هیچ بختی ندارد. در نتیجه این سیاسـتی است پوک و توخالی که آدمهای آشنا با مسائل ایران تأییدش نمی‌کنند». (تاریخ ایرانی)

اینکه بختیار می‌تواند کاری از پیش ببرد، متوهمانه بود اما با حمایت‌های آشکار و نهان برخی که در اسناد وزارت خارجه بریتانیا به اسامی آنها اشاره شده است، همراه شد؛ همراهی‌ای که ماه‌های بعد در یک «کودتا» علیه جمهوری اسلامی ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد.

اوایـل تیر۱۳۵۹، «جولیـان ایمری» و «پیتر تمپل موریـس»، از اعضای حزب محافظه‌کار در پارلمان بریتانیا، دیدارهایی جداگانه با اویسی و بختیار درباره مناسبات آنها با فضای داخلی ایران داشتند. این دیدارها در فاصله‌ای کمتر از ۲ هفته قبل از شکست کودتای نوژه در ایران اتفاق افتاده است.

بر اساس یک گزارش دیگر از اسناد وزارت خارجه بریتانیا، از [ارتشبد] فریدون جم و [دریادار] احمد مدنی به عنوان حامیان بختیار یاد شده و عنوان شده که مدنی اکنون مخفی شده است. دیپلمات بریتانیایی در توضیح خود بر این گفت‌وگو ضمن تعجب از موضع مدنی به دلیل اینکه هنوز در ایران است، نسبت به فعالیت جم در گروه بختیار نیز ابراز تردید کرده است. همچنین از گروهی به نام «نقاب» [نجات قیام ایران بزرگ] یاد شـده که دارای یک شـورای ۱۵ نفره در داخل ایران بوده و در زمان ارسال این گزارش مدعی شده بودند در حال تدارک بازگرداندن بختیار به ایران طی ۳ ماه آینده هستند؛ تلاشی که به کودتای نوژه نیز مرتبط است، چرا که همین گروه مسؤولیت کودتای نوژه را نیز بر عهده گرفت که ۱۸ تیر/ ۹ جولای و در فاصله گفت‌وگوی ویتلی با خادم و دیدار ویتلی با گری یه، خنثی و با شکست مواجه شد.

در این گزارش از قول خادم این موضوع مطرح شـده است که «بختیار مطمئن است موقعی که زمانش فرا برسد، (آیت‌الله) شریعتمداری از او حمایت خواهد کرد».

کمی قبل‌تر از کودتای نوژه، آمریکا در تجاوز طبس شکسـت خورده و به فکر جبران بود. سـیا همزمان با برنامه‌ریزی برای طبس، از ماه‌ها قبل به کودتای نوژه و حمایت از سـران این کودتا پرداخته بود. سیا حتی زمینه‌های حمایت برخی در ایران را از مدت‌ها پیش رصد می‌کرد. در کتابی مسـتند با عنوان حمایت آمریکا از گروه‌های میانه‌رو در ایران، آمده اسـت: ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ (هفتم آبان۱۳۵۸) رئیس پایگاه سـیا در تهران، گزارش زیر را برای «استانسـفیلد ترنر» رئیس سازمان سیا، ارسال می‌کند: «شما از من خواستید که در یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهارنظر کنم. من نظر خود را فقط به طور حاشـیه‌ای و جزئی و تا زمانـی که ارتش دوران نقاهت خود را طی کند، اعلام می‌کنم و این هم مرحله‌ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما برمی‌آید و من هم‌اکنون درگیر آن هسـتم، این اسـت که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران نظامی متمایل به غرب - هنگامی که ظهورشان شروع شد- را شناسایی کنیم و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده می‌شود این ائتلاف را سرعت بخشد، آیت‌الله شریعتمداری است». درباره نقش سازمان «سیا» و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافاتش می‌گوید: «۲ الی ۳ ماه بعد از پیروزی انقلاب، نخسـتین تماس بین مأموران سیا و یکی از دوسـتان بنی‌عامری در اروپا برقرار می‌شـود و آنها بنی‌عامری را با بختیار مرتبط می‌سازند. تمام هماهنگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق «سیا» انجام می‌شده است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق نیز توسط نماینده سازمان «سیا» که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌شده است».

کودتای نوژه شکست می‌خورد اما بختیار به فاصله کوتاهی پشت صدام می‌ایستد و از حمله به ایران دفاع می‌کند. او در گفت‌وگویی با بی‌بی‌سی در ۲ مرداد ۱۳۵۹ (۳ روز قبل از درگذشت شاه)، برای حمله عراق به ایران زمینه‌سازی می‌کند و می‌گوید: متاسفانه ایران روز و شب به عراق حمله می‌کند.

بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا ۲۲ مهر در یک گزارش سری از اقدامات مورد نظر بختیار و اویسی در برخورد با آغاز جنگ اینگونه سخن گفت: «بروز جنگ با توجه به دامنه کمک‌هایی که آن دو (اویسی و بختیار) از عراق دریافت کرده‌اند موجب سردرگمی آنان شده است. آنها احتمالا وسوسه شده‌اند تا به ایران برگردند و با کمک عراق اداره بخش‌های اشـغالی خوزستان یا کردستان را در اختیار خود بگیرند». در این گزارش‌ها، درباره وضع مالی ۲ سیاستمدار تبعیدی، ذکر شده که ظاهرا هیچ یک از ۲ رهبر مشـکل مالی نداشته‌اند و آنان احتمالا از سوی ایرانیان ثروتمند تبعیدی حمایت می‌شـوند. همچنین در این گزارش تصریح می‌شـود: «بختیار هم تماس نزدیکی با عراقی‌ها برقرار کرده و یک یا چند ملاقات دوستانه هم با صدام حسین داشته است. قدردانی بختیار از نیات صدام حسین، واقعا همانند اویسی است».

در گزارشی سری «دیوید میرز» مسؤول بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا به تاریخ سوم مهر، خبر از سفر بختیار به عراق در آستانه حمله نظامی عراق به ایران (۲۲ سـپتامبر/۳۱ شهریور) می‌دهد. در ادامه این گزارش عنوان شده عراق از اپوزیسیون ایرانی خواسته تا در جبهه‌های نبرد پشت سر نیروهای عراقی حاضر شوند تا دولت خود را در مناطق اشغالی تشکیل دهند.

مجید تفرشـی، پژوهشگر تاریخ با اشاره به اسـناد آزاد شده آرشیو ملی بریتانیا می‌گوید: بختیار و اویسی به حکومت صدام مشورت داده بودند که ارتش عراق قادر است ظرف یک هفته خاک ایران را اشغال کند و در عرض یک ماه جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد.

اگرچه نه سـرنگونی جمهوری اسلامی و نه تشـکیل دولت مورد انتظار بختیار، اویسی، سلطنت‌طلبان، صدام و سیا، موساد و سرویس‌های جاسوسی دیگر، هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد اما نام شاهپور بختیار با خیانت همردیف شد؛ کسی که با ادعای ملی بودن و مصدقی بودن نخست‌وزیر شد و نهایتا در جنگی که صدام علیه همین ملت و ملیت صورت داده بود، پشت او ایستاد.

خاطرات یک آمریکایی درباره انتصاب بختیار

جدی‌اش نگرفتند!

اوایـل ژانویه ۱۹۷۹ [اواسـط دی‌ماه ۱۳۵۷] نمی‌دانم سالیوان به شاه پیشنهاد داد کشـور را ترک کند یا ایده خود شاه بود یا اصلاً پیشـنهاد کسی دیگر به شاه بود، به هر حال شـاه گفـت می‌خواهد کشـور را ترک کند. از من پرسیدند آیا فکر خوبی است؟ گفتم به نظر من مردم ایران که خوشحال می‌شوند. برایش جایی پیدا کردیم که برود؛ عمارت والتر اننبرگ در کالیفرنیـا. اننبرگ گفت عمارت یک ماهی در اختیارمـان خواهد بود اما بعد قرار است عروسی‌ای در آن برگزار شود و مجبور است پسش بگیرد. خب! خوب بود دیگر. به شاه گفتیم آنجا را برایش داریم و او هـم چمدان بسـت و حول و حوش ۱۵ ژانویه بود که با هواپیما رفت به مصر. وقت رفتن کسـی به وی توصیه کرد از خاورمیانه بیرون نـرود. نمی‌دانم زاهدی بود یا برژینسـکی که به شـاه گفت در منطقه بماند چون یک بار، سـال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] که کشور را ترک کرده و به رم رفته بود، آمریکایی‌ها موفق شـده بودند تـاج و تختـش را نجات بدهنـد و حالا هم باز می‌توانستند این کار را بکنند. به نظرم فکر می‌کرد ممکن است ما طرحی برای نجات سـلطنتش داشـته باشیم. برای همین بهتر بـود همان نزدیکی‌ها بمانـد تا بتواند بعد از اینکه آمریکایی‌ها شعبده‌شان را رو کردند، پیروزمندانه به ایران برگردد. چند روزی را در مصر ماند؛ سـادات یکی از بهترین رفقایش بود اما چون خود سادات هم گرفت و گیرهایی با اسلام‌گراهای مصر داشت، شاه راهش را کشـید و با هواپیما رفت به مراکش. روز ۱۱ فوریـه [۲۲ بهمـن] که انقلاب دیگر کل بسـاط را جمع کرد، آنجا بود. همزمان بختیار هم جانشین نخست‌وزیر نظامی پیش از خودش (ازهاری) شـده بود. بختیار از اسـتخوان خردکرده‌های قدیمی جبهـه ملی بود و همیشـه به نظر من آمده بود که خیلی فرصت‌طلب است. نخست‌وزیر شد و درجا شروع کرد جوری امر و نهی کردن، انگار شاه دیگر اصلاً در معادلات نیست. با این حال واقعاً هیچ‌کس جدی‌اش نگرفت.

(هنـری پرکت، مسـؤول میز ایـران در وزارت خارجه ایالات متحده در سال‌های پرالتهاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ـ تاریخ ایرانی)

موساد بختیار را فراری داد

ریش بزی روی صورت مرغ توفان

بختیار در خاطرات خود نوشته است چند دقیقه پس از خروج از نخسـت‌وزیری، زندگی مخفی‌اش آغاز شـد و «تنها رابط من با دنیای خارج یک رادیو ترانزیستوری بود.» پیش‌تر چند روایت درباره خروج او از ایران منتشـر شده بود؛ چنانکه به نوشته رادیو فردا، «برخی روایت‌ها حاکی از این اسـت که وی ۱۲ روز پس از ترک مقام نخست‌وزیری از طریق مرزهای غربی خاک ایران را ترک کرد. اما روایت دیگری که خود بختیار جزئیـات آن را فاش می‌کند این است که وی از طریق فرودگاه مهرآباد با چهره تغییر یافته و یک گذرنامه جدید خارج می‌شود». بختیار در خاطرات خود می‌نویسـد: «نمی‌توانستم تا آخر عمر مخفی به سر برم. وقت گرانبها را داشـتم از دست می‌دادم. باید خود را به کشـوری می‌رساندم که به من اجازه دهد حرف‌هایم را بزنم و به مبارزه ادامه دهم». از طریق دوسـتان و آشنایان خود در سفارت فرانسه یک گذرنامه خارجی با نامی جعلی تهیه می‌کند. سـپس تغییر قیافه می‌دهد و آنگونه که در کتاب «یکرنگی» شـرح می‌دهد «ریشی بزی» می‌گذارد. «قیافه‌ام به برکت یک ریش بزی و یک جفت عینک سیاه، مختصری عوض شده بود. کسی که همراه من بود با یک بلیت درجه یک و چمدان من وارد محوطه فرودگاه شد و چمدان را رد کرد. آن موقع با شـتاب کت را روی شانه‌ها انداختم و مثل بازرگانی شتاب‌زده وارد شدم. صف مسافران ایرانی طولانی بود ولی در صف مسافرهای خارجی فقط ۷ یا ۸ نفر ایستاده بودند». بختیار بدون هیچ مشکلی بخش‌های بازرسـی را رد می‌کند، در اتـاق ترانزیت نیز زیاد معطل نمی‌شود و سـوار نخستین اتوبوسی می‌شود که به طرف هواپیما می‌رود. در قسمت درجه یک هواپیما می‌نشیند. «هدفم این بود که خطر بازشـناخته شـدن را به حداقل برسانم. در قسمت درجه یک از نظر آماری این خطر کمتر بود. توکل هم بقیه کارها را کرد». زمانی که درهای هواپیما بسـته می‌شود، بختیار می‌گوید که تا آن زمان ۹۵ درصد نقشه‌اش با موفقیت روبه‌رو شـده بود. برای اینکه توجه دیگران را به خود جلب نکند تظاهر می‌کند که از پنجره هواپیما آمدو شـد کارمندان شـرکت هواپیمایی را نگاه می‌کند. وی در حالی وارد پاریس می‌شود که هیچ کسی از روز و سـاعت ورودش خبر نداشـت. «وقتی به پاریس رسـیدم فرزندانم را خبر کردم کـه دنبالم بیایند». جواد خادم در یادداشتی که در بی‌بی‌سی فارسی منتشر شد برای نخسـتین‌بار پس از سال‌ها از هماهنگی سیداحمد مدنی، استاندار خوزستان بعد از انقلاب با فرار شاپور بختیار و نحوه کمک موسـاد در این رابطه صحبت کرد. به نوشته خادم، «موسـاد هنوز در داخل ایران از ارتباطات زیادی برخوردار بود و اگر سازمانی می‌توانست از عهده این کار بر آید، حتماً موسـاد بود. برای موساد تهیه پاسپورت فرانسوی ساده بود، حتی احتیاجی نبود که دولت فرانسـه بداند پاسپورت برای چه شـخصی است. موسـاد به دنبال فرصت مناسبی برای تاریـخ خروج بود. باید روزی می‌بود که پاسـداران به دنبال کسی در فرودگاه باشند و ایرفرانس و لوفتانزا با اختلاف یک ساعت پرواز داشته باشـند. من آن را به حدس خوانندگان واگذار می‌کنم که چه شخصی در آن روز در فرودگاه مهرآباد دستگیر شد و بختیار با کدام هواپیما خارج شد».

■ **بختیار و بنی‌صدر**

خـروج مخفیانه با چهـره و حتی لباس مبـدل، فرار به مقصدی مشترک و تبدیل شـدن به بازیگری فعال در مخالفت و دشـمنی با جمهوری اسـلامی ایـران، تجربه مشـترکی است که بختیار و بنی‌صدر در فاصله کوتاهی از یکدیگر داشته‌اند. بختیار با رویداد انقلاب از ایران گریخت و بنی‌صدر با لباس زنانه و در میانه سال ۶۰ و هر دو به فرانسه.

همراهان بختیار در کودتای نوژه

کومله، دموکرات، مجاهدین و فداییان

بختیار مسؤولی برای بخش غیرنظامی کودتای نوژه برگزید. گروهی کوچک به رهبری پرویز قادسی، شهردار سـابق آبادان که مدتی بود بـا عنوان «نجات قیام ایران بزرگ [نقاب]» فعالیت می‌کـرد. این چنین بود که در پی دیداری که جواد خادم میان قادسی و شیبانی ترتیب داد همه اعضای شـاخه غیرنظامی از جمله شـیبانی و تیموری تحت پوشش نقاب قرار گرفتند. از بنی‌عامری هم خواسته شد شاخه نظامی «نقاب» را تشکیل دهد. رهبران نقاب در کنار جذب گروهی ۷۰۰ تا ۸۵۰ نفره از نظامیـان و حدود ۴۰۰ نیروی غیرنظامی، تلاش کردند از میان برخی چهره‌های متنفذ سیاسـی و مذهبی نیز حامیانـی برای خود پیدا کنند. تلاش‌هایی که به گفته برخی کودتاچیان از جمله تیموری، شیبانی و قادسی، به حمایت آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، مرجع تقلید از کودتـا انجامید. مارک گازیوروسـکی در مقاله‌ای در شماره نوامبر ۲۰۰۲ مجله میدل‌ایست می‌نویسد: «ظاهراً آیت‌الله شریعتمداری پذیرفت از نقشه پشتیبانی کند و سـخنرانی‌ای در حمایت از آن ضبط کـرد که قرار بود بعد از پیروزی عملیات از رادیو و تلویزیون پخش شـود. احمد مدنی، دریادار بازنشسـته‌ای که در دولت بازرگان وزیر دفاع و فرماندار خوزستان بود و در اسفند ۱۳۵۸ به مجلس راه یافته بود هم پذیرفت از نقشه حمایت کند، اگرچه اعتقاد داشت نظام اسلامی هنوز خیلی محبوب‌تر از آن اسـت که بشود سرنگونش کرد. یحیی فیروزی به مسـعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق که از بستگانش بود، خیلی سربسته از نقشه‌شان گفت اما گفت‌وگوی‌شان بی‌نتیجه بود».

به نوشته گازیوروسـکی، «اوایل تیرماه بود که کمیته مرکزی نقاب به این نتیجه رسـید که عملیات را روز ۱۸ تیر اجرا کند، یکی، دو روز قبل از آغاز عملیات، کمیته به نیروهایی نظامی که قرار بود آغازگر عملیات باشند، گفت کی و کجا به همدیگر ملحق شـوند. اعضای کمیته توافق کردنـد تا پیش از انجام عملیـات، هیچ جزئیاتی به دیگر کسانی که درگیر این نقشـه بودند، چه در ایران و چه در پاریس بروز ندهند».

سـران کودتا از طریق بختیار بـا «کومله» و «حزب دموکـرات» نیـز تماس گرفتنـد و بختیـار در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملو و عزالدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده بود. کودتاچیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند: «... توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محققی می‌داد به این ترتیب بود کـه ما در حال مذاکره با هر دو گروه هسـتیم؛ هم مجاهدین و هم فداییان خلـق. می‌گفت که با فداییان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در آن روز از آنها بخواهیم که به نفع ما وارد کار نشـوند، ما احتیاجی نداریم که آنهـا به نفع ما وارد عمل بشـوند... وی می‌گفت ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آن روز بی‌طرف بمانند، در عوض اینکه آن روز بی‌طـرف می‌مانند به آنها قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند». «طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سـازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسـعود رجوی واگذار می‌شـود، به نفـع کودتاگران از موضع‌گیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشـد». (کیهان هوایی، ۱۳۶۵/۴/۲۵)

گفت‌وگو با علیرضا نوری‌زاده ضدانقلاب خارج‌نشین

از طریق پاریس

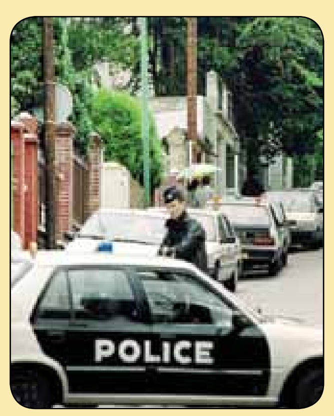

ناصر رکنـی(از اعضای حلقه اول کودتا) در بخشی از اعترافاتش دربـاره رابطه حمـلات عراق به ایران در بهار سال ۱۳۵۹ با طرح کودتا می‌گوید: «آشـنایی کامل آمریکا با امکانات و مشخصات و نارسـایی‌های ارتش ایران باعث می‌شد پیشـنهادات بنی‌عامری، مهدیون و محققی به سرعت مورد قبول قرار گرفته و روی آن اقدام لازم بـه عمل آید. برای روشـن شـدن مطلب ناچارم یک مسأله را دقیقاً شـرح دهم... محققی و مهدیـون نگران ایـن موضوع بودند کـه چنانچه روابط خصمانه ایـران و عراق به حالت عادی بازگردد، مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شـده و به انبارها منتقل شود، در نتیجه در روز کودتا، هواپیماهای مسلح در اختیار نخواهد بود و به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده خواهد شد. به همین جهت به بنی‌عامری پیشنهاد کرد که از طریق پاریس این مشـکل حل شـود تا حالت خصمانه همچنان داغ نگه داشته شـود. حملات گاه به گاه هوایی یـا توپخانه ارتش عـراق در بهار سـال۱۳۵۹ (قبـل از کودتـا)، ناشـی از درخواست بنی‌عامری و هماهنگی نمایندگان «سـیا» و «موسـاد» و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی ایران مجبور باشند هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه دارند.

این فایل را گوش کنید!

پس از اسـتعفای سـیدجلال تهرانی، رئیس شـورای سلطنت در اول بهمن‌ماه ۱۳۵۷ و ملاقات او با امام خمینی در پاریـس، امـام تصمیم قاطع خود را برای بازگشـت به ایران اعلام کردند. واکنش بختیار در مقابل خبر بازگشـت قریب‌الوقوع امام خمینی، تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت کشـور با حضور فرماندهان نیروها و دستور بستن فـرودگاه مهرآباد بـه روی هواپیماها بـود. همزمان با این تصمیم، این احتمال هم در نظر گرفته شده بود که ممکن است امام خمینی به دستور بستن فرودگاه مهرآباد از طرف دولـت اعتنا نکرده و از پیروان خـود بخواهد فرودگاه را باز کنند. تصمیمات خطرناکی که برای مقابله با این احتمال اتخاذ شده بود در آن موقع فاش نشد ولی بعدا در خاطرات بعضی از مقامات آمریکایی که در جریان این تصمیمات قرار گرفته بودند انعکاس یافت. در فایلی که ۳ سال پیش منتشر شد برای نخستین بار این ماجرا از زبان خود شاپور بختیار در جلسـه شورای امنیت شنیده می‌شود. در بخشی از این گفت‌وگوها بختیار طرح خـود را درباره ربایش هواپیمای حامل امام خمینی توسط جنگنده‌های ارتش و هدایت آن به سمت جزیره کیش توضیح می‌دهد. بر اساس این طرح، هواپیمای حامل امام به محض ورود به آسمان ایران توسط شکاری جنگنده‌های ارتش به جزیره کیش برده شده و در آنجا امام خمینی و همراهان‌شان بازداشت می‌شوند. هدف اصلی این اقدام آنگونه که در جلسـه شورای امنیت از زبان بختیار مطرح می‌شود ممانعت از بازگشت امام خمینی به تهران و جلوگیری از اعلام جمهوری اسلامی است. با توجه به هشدارهای بعضی از اعضای جلسه درباره اینکه در صورت اجرای چنین طرحی مردم عکس‌العمل شـدیدی از خود نشان خواهند داد، بختیار با بیان اینکه طرح‌های مختلفی را برای کنترل حرکت امام از پاریس به سـمت تهران دارد، می‌کوشـد آنها را متقاعد کند چاره‌ای جز ممانعت از ورود امـام به ایران وجود ندارد. البته در ادامه این جلسـه درباره احتمال اینکه بختیار به امام تلگراف بزند و ایشـان را برای بازگشت مشـروط به ایران ترغیب کند نیز بحث می‌شود. بختیار معتقد اسـت می‌توان با ورود امام به ایران موافقت کرد به شـرط آنکه امام از خواسته خود درباره تغییر رژیم ایران منصرف شـود. در این جلسه همچنین درباره بیانیه ارتـش پیرامون وضعیت آن روز ایران و موضع ارتش مبنی بر دفاع از قانون اساسـی و دولت قانونی بحث‌های مفصلی انجام می‌شود. در پایان این جلسه بختیار درباره تجربه‌های شـخصی خود از حمله چماقداران طرفدار شـاه به مردم سـخنان جالبی را مطرح می‌کند. از جمله بختیار مدعی است حمله چماقداران طرفدار شاه به یک مراسم مذهبی در روز عیـد قربان مصادف بـا اول آذرماه ۱۳۵۶ در تهران، موجب شـروع حرکت انقلاب اسلامی در ایران شده است. در نواری که مربوط به نشسـت شورای عالی امنیت کشور در یکی از روزهای بین پنجم تا هشتم بهمن ۱۳۵۷ است، از حال و هوای سـخنان شاپور بختیار معلوم است دستگاه ضبط صوت را پس از گذشـت چند دقیقه روشن کرده‌اند.

در ادامه نوار ۳۰ دقیقه‌ای، ضبط جلسه به صورت نیمه‌تمام قطع شده است. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نوار مربوط به جلسـه شورای امنیت کشور در اوایل بهمن ۱۳۵۷ را در اختیار پژوهشگران تاریخ معاصر قرار داده است.

در فایل‌های صوتی که منتشر شده، گفت‌وگوهای اعضای شورای امنیت کشور را به ریاست شاپور بختیار می‌شنویم. ایـن فایل‌های صوتـی از طریق پایگاه اینترنتی موسسـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی قابل دسترسی است.

هشداری به بختیار:

آقای «شاه»پور! تا دیر نشده به طرف ملت برگردید

آیـت‌الله سـیدمحمدباقر خوانساری یک هفته پس از انتخاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری در نامه سرگشـاده‌ای به گفته‌های او درباره اطرافیان امام خمینی پاسخ داد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسجد امام خمینی تهران را اداره می‌کرد. در بخشـی از متن نامه آیت‌الله خوانساری آمده است: آقای بختیار! ملت ایـران با اتحاد کلمه، از طفل دبستانی تا پیرمرد روسـتایی، از شـیعه و سـنی، از مسلمان و غیرمسلمان مصمم بودن خود را برای در دست گرفتن مقدرات کشور و جلوگیری از ظلم و چپاول به کرات به دنیا اعلام کرده است و دیگر هیچ مانعی نمی‌تواند ملت را از راه روشـنی که تشـخیص داده، منحرف سازد و اگر کودتای نظامی بشـود، ولو اینکه چند صد هزار نفر هم بکشند، هیچ نتیجه‌ای جز جدی‌تر شدن مردم در ادامه مبارزه نـدارد و حتی اگر دولت‌های شـرق و غرب به ایران قشون بکشند، ملت آنقدر به مبارزه ادامـه می‌دهـد تا آنهـا را از ایران بیرون کند و خودش بر مقدراتش مسلط شود. آیت‌الله خمینی چنان تمام طبقات ملت را بیدار کرده‌اند که دیگر توقفی و برگشـتی برای نهضت ممکن نیست و حتماً تا به آغوش کشیدن پیروزی و قطع دست استعمار و نوکرانش ادامه خواهد یافت. آقای بختیار! از اشـتباهات سلف خود عبرت بگیرید و در کارتان تجدیدنظر کنید. آقای «شاه»پور! تا دیر نشده به طرف ملت برگردید و «پور» ملت شوید.

همراه با قصاب تهران

یکی دیگر از نقاط سیاه کارنامه بختیار همراهی او با اویسی آخرین فرماندار نظامی تهران است که به قصاب تهران مشهور شده بود.

جز بختیار که همچون رهبری خودخوانده در میانه مخالفان دم و دسـتگاهی برهم زده بود، دیگرانی هم بودند که سـودای بازگشـت داشتند. از جمله غلامعلی اویسـی، آخرین فرماندار نظامی تهران مشـهور به «قصاب تهران» که «شـروع کرد به همکاری با سرتیپ جواد معین‌زاده، از نیروهای نظامی تبعیدی ایران و شبکه‌ای کوچک راه انداختند. آنان در اسفند ۱۳۵۸ به عراق رفتند و رهبران عراقی را دیدند که قبول کردند به آنها پول، جا، سلاح و تاسیسـات مخابراتی برای شبکه رادیویی «صدای آزاد ایران» بدهند».

ایـن دو نفر بعدها شـبکه‌ای از افسـران و نیروهای نظامی ناراضی را سـازماندهی کردند تا منطقـه‌ای نزدیک مرز ایران و عراق را به تصـرف درآورده و از آنجا به سـازماندهی نیروهای مخالف نظام اسلامی بپردازند. «آنها در اردیبهشت ۱۳۵۹ ادعا کردند مجموعه‌ای از ۷ هزار افسـر نظامی بازنشسته و ۹۰ هزار داوطلب دیگر دارند که آماده‌اند نبردی مسـلحانه را آغاز کنند. اگرچه شک هست که شبکه‌شـان بیش از چند صد نفر عضو داشته است».

جز این دو نفر، شـهریار شفیق، فرزند اشرف پهلوی هم در سودای برانداختن نظام انقلابی بود. او که از جمله افسران نیروی دریایی ایران به شـمار می‌آمد با وقوع انقلاب و انسـداد مسیر بازگشـت به کشور، دسـت به توطئه‌چینی زد و نقشه‌ای برای حمله هوایی به ایران طرح‌ریزی کرد اما پیش از آنکه به هدفش دسـت یابد در آذرماه ۱۳۵۸ توسط گروهی که خود را فداییان اسلام می‌خواندند، کشته شد. جز او سیدمصطفی پالیزبان هم «روابطی با اویسی برقرار کرد و گروه کوچکی از چریک‌های کُرد تشکیل داد. ارتشبد بهرام آریانا هم تشکیلاتی به اسم «آزادگان» درسـت کرد و در ترکیه نزدیک مرز ایران، پایگاهی راه انداخت برای اینکه از آنجا به ایران حمله کند».

نظامیانی که محوریت کودتای نـوژه را برعهده گرفتند اما هیچ‌کدام از اینها نبودند؛ نه اویسـی، نه معین‌زاده، نه پالیزبان و نه آریانا. این سـرهنگ محمدباقر بنی‌عامری، از بازنشستگان ژاندارمری بود که به همراه دوسـت دیرینش سرهنگ عطاءالله احمدی، از افسـران اطلاعـات ارتش، برنامـه‌ای نظامی برای سـرنگونی نظام طرح‌ریزی کردند. آنها ابتدا به این فکر افتادند که برای پیشـبرد اهدافشان حمایت شـاه را جلب کنند. این مهم اما به خاطر آوارگی آخرین شاه ایران در کشورهای مختلف هیچ‌گاه محقق نشد و احمدی که برای دیدار با شاه به خارج از کشور رفته بود، «چند ماهی را در اروپا گذراند و کوشید با شاه ارتباط بگیرد اما موفق نبود. شـاه از ایران، اول به مصر و بعد به مراکش و باهاما و مکزیک رفت». اینجا بود که احمدی از طریق فضل‌الله امیرفضلی از فعالیت‌های شاپور بختیار آگاهی یافت و به دیدار او رفت: «احمدی با بختیار دیدار کرد و از فعالیت‌های بنی‌عامری برای او گفت. بختیار خواستار دیدار با بنی‌عامری شد و این بود که در شهریور ۱۳۵۸، بنی‌عامری با هواپیما به پاریس رفت. بنی‌عامری و بختیار توافق کردند همکاری کنند. قرار شد بنی‌عامری طراحی و سازماندهی عملیات را انجام دهد و بختیار تامین مالی آن را به عهده بگیرد و اسمش را پای عملیات بگذارد و ارتباطات لازم را با دولت‌های خارجی حفظ کند». (بخشی از مقاله مارک گازیوروسکی، شماره نوامبر ۲۰۰۲ مجله میدل‌ایست ژورنال)

بختیار گزینه که بود؟

شاه با بن‌بست روبه‌رو شـده بود. فرح پهلوی و اطرافیان او، از جمله رضا قطبی رئیس تلویزیون، گردهمایی‌هایی داشـتند و بدون اطلاع شـاه، تجزیه و تحلیـل می‌کردند و تصمیماتی می‌گرفتند کـه یکی از تصمیمات آنها گزینـش بختیار برای نخست‌وزیری بود. یادآور شوم که بختیار، پسرخاله رضا قطبی بود. باید به این مطلب نیز اشاره داشته باشم از آن زمان که فروهر و سنجابی در کنفرانس مطبوعاتی‌ای شرکت کردند که متعاقب آن بازداشت شد، بنده به عضویت هیات اجرایی جبهه ملی درآمدم و هر روز در دفتر فروهر در میدان فردوسی جلسه داشتیم. بختیار در یکی از این روزها که من را با ماشـینش به منزل می‌رساند، همان‌طور که کنار راننده نشسـته بود برگشت و به من گفت: «آقای سیف! اگر دوستان بگذارند، فهرست کابینه در جیب من است». در همین فاصله بود که بختیار این جمله را به من گفت. من خیلی توجهی نکردم اما بعد که نخست‌وزیر شد به دوستان گفتم، دعوت از سنجابی، فروهر و صدیقی سناریو بوده و اطرافیان شـاه تصمیم‌شـان را گرفته و بختیار را انتخاب کرده بودند. بر اساس همین انتخاب بود که بختیار به من گفت فهرست کابینه در جیب من است. به هر حال به این دلیل بود. پیشنهاد فرح به شـاه این بود که بختیار نخست‌وزیر شود و شاه هم پذیرفت. به طوری که می‌گویند، سخنرانی شاه که به «پیام انقلاب شما را شنیدم» معروف شده است توسط سیدحسین نصر و با نظر رضا قطبی و فرح نوشـته شده بود. آنها متن آن سخنرانی را- بدون اینکه شاه قبلا خوانده باشد- به او می‌دهند و می‌خواند. شاه بعد از خواندن پشیمان می‌شود. قطبی به او می‌گوید بعد از این پیام شما وسط جمعیت تظاهرات‌کنندگان هستید. به هر حال شاه به مرحله‌ای رسید که ناگزیر شد به اطرافیان مصدق دست دراز کنـد. او تا آخرین روزها بـا اطرافیان دکتر مصدق مخالف بود. نخسـتین نفر از طیف همکاران دکتر مصدق که شـاه او را به نخسـت‌وزیری دعوت کرده بود، الهیار صالح بود. من آنجا بودم که از طرف شـاه آمدند و صالح را دعوت کردند اما صالح گفت به شـاه بگویید زمانش گذشته است و گفت: شاه هر وقت گیر می‌کند سـراغ ما می‌آید و وقتی تمام شد برمی‌گردد به حالت اول، نمی‌شود به حرف‌های او اعتماد کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌کنید در این تنگنایی که شاه در آن گیر کرده، فکر می‌کند با رجوع به آقایان جبهه ملی می‌تواند نجات پیدا کند. (بخشی از گفت‌وگوی خسرو سیف با روزنامه شرق)

همراهی بختیار با محمدرضا پهلوی و فرح هنگام خروج از ایران

۱۰ میلیون دلار از کیسه خلیفه سعودی

عربسـتان سـعودی برای اجرای عملیات کودتای نوژه، یک چک ۱۰ میلیون دلاری اعطا کرده بود، سـازمان جاسوسی اسرائیل «موساد» نیز نقش مهمی در شناسایی افراد مخالف انقلاب در داخل کشور و معرفی آنها به بختیار داشت و در پی هماهنگی‌های ایجاد شده میان نیروهای کودتا در تهران و پاریس، حملات زمینی و هوایی عراق علیه ایران با نزدیک‌شدن زمان کودتا گسترش یافت. در مقایسه با ۱۳۹ حمله‌ای که عراق در فاصله ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ انجام داد، از یک خرداد ۱۳۵۹ تا ۱۹ تیر ۱۳۵۹، ۱۱۵ حمله هوایی و زمینی به ایران صورت گرفت و در روز ۱۸ تیر ۱۳۵۹ منطقه باویسی، تپه رش، پاسگاه شورشیرین و پاسگاه انجیره مورد حمله زمینی و سومار و نخجیر مورد حمله هوایی رژیم عراق واقع شد. همچنین روز ۱۹ تیر ۱۳۵۹ حوالی سنندج آماج حمله هوایی و ارتفاعات غرب پاوه هدف حمله زمینی قرار گرفت. با این حال در همان ایام بختیار در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی گفته بود: ایران به طور مرتب به عراق حمله می‌کند.

تلاش‌های بختیار برای مقابله با جمهوری اسلامی از آغازین روزهای خروجش از ایران آغاز شد. بختیار در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود در پاریس، خود را با ژنرال شارل دوگل مقایسه کرد و گفت او نیز همچون دوگل برای رهایی کشورش از اشغال مبارزه می‌کند